

بحران اوکراین: نظام بين الملل، چين و غرب

گفت وگو با والدن بلو



Chris McGrath -Getty Images

والدن بلو یکی از منتقدان برجسته‌ی جهانی‌سازی شرکتی در جهان است. او در مصاحبه‌ای با ژاکوبن توضیح می‌دهد که چرا جنگ روسیه شوکی به نظام بین‌المللی است - و چرا احتمالاً به رشد چین شتاب می‌بخشد.

جنگ اوکراین یک بحران ژئوپلیتیکی است که پی‌آمدهایی واقعاً جهانی دارد که برخی از حادثترین آنها در جنوب جهانی خواهد بود. بسیاری در خاورمیانه و آفریقا با کمبودهای عمده‌ای در تأمین مواد غذایی مواجه هستند.

به عنوان مثال، مصر ۷۰ درصد گندم خود را در سال ۲۰۲۱ از روسیه و اوکراین وارد کرد و اکنون در هراس از شورش مردمی بر سر کمبود مواد غذایی از کشورهای همسایه کمک می‌گیرد. سریلانکا به‌تازگی اعلام کرده است که بدهی‌های خارجی خود را نکول کرده و به دنبال توافق با صندوق بین‌المللی پول است و اعتراضات به کمبود مواد غذایی همچنان در حال افزایش است.

این‌ها فقط فوری‌ترین اثرات جانبی هستند. در بلندمدت‌تر، روابط ژئوپلیتیکی به‌طور دائم بازآرایی می‌شود. با قطع روسیه از منطقه‌ی دلار به سبب تحریم‌های غرب، اتکای اقتصادی‌اش به بر قدرت در حال رشد جهان، یعنی چین، افزایش می‌یابد. ایالات متحده در پی آن است که از بحران اوکراین برای گسترش ائتلاف خود برای مهار پکن بهره‌برد.

کم‌تر کسی بهتر از والدن بلو، پژوهشگر و کنشگر پرآوازه‌ی فیلیپینی، قادر به تبیین عواقب جنگ بر جنوب جهانی است. بلو که در حال حاضر در دانشگاه بینگ‌همتون تدریس می‌کند، نویسنده‌ی بیش از بیست کتاب است، جدیدترین کتاب‌های وی «ضد انقلاب: ظهور جهانی راست افراطی» و «اژدهای کاغذی: چین و سقوط بعدی» است.

بلو، پایه‌گذار اندیشکده‌ی تمرکز بر جنوب جهانی، برای چند دهه یکی از منتقدان برجسته‌ی امپریالیسم و جهانی‌سازی در جهان بوده است. او تا سال ۲۰۱۵ عضو کنگره‌ی فیلیپین بود و در حال حاضر در انتخاباتی که در نهم ماه مه برگزار می‌شود برای معاونت رئیس‌جمهوری فیلیپین، نامزد می‌شود. او با بنجامین رای از ژاکوبن گفت‌وگو کرد.

نزدیک به دو ماه است که جنگ در اوکراین ادامه دارد. ارزیابی شما از وضعیت چیست و احتمالاً به کجا می‌رسد؟ و واکنش «جنوب جهانی» به جنگ چیست؟

پیش از هر چیز، این واقعاً تحول غم‌انگیزی است. من کاملاً با مجمع عمومی سازمان ملل متحد در محکومیت تهاجم ولادیمیر پوتین و درخواست حل‌وفصل مسالمت‌آمیز آن از طریق مذاکرات برای پایان دادن به تهاجم موافقم. در این مرحله، به نظر می‌رسد روسیه و اوکراین به بن‌بست رسیده‌اند، و این دلیل دیگری برای شروع جدی مذاکرات است. فکر نمی‌کنم تاکنون طرف روسی مذاکرات را جدی گرفته باشد. وقت آن است که تهاجم را متوقف کنیم و روسیه نیروهایش را از اوکراین خارج کند.

فکر می‌کنم که اکثر کشورهای جنوب جهانی تهاجم روسیه را محکوم کرده‌اند، اما در این مرحله بسیار مردد بوده‌اند که فراتر از آن بروند و به اردوگاهی به رهبری آمریکا و ناتو کشیده شوند. به نظر من این امر گواه سه چیز است. یکی این که تا حدی گسترش ناتو تا مرزهای روسیه بود که شرایط را برای حرکت متقابل پوتین ایجاد کرد. این فشار برای جذب کشورهای هم‌مرز با روسیه در ناتو از سال ۱۹۹۴ بدین سو ادامه داشته است.

غرب، و به‌ویژه ایالات متحده، به‌ویژه با قیام میدان در سال ۲۰۱۴، که پیوندهای بسیار با گروه‌های فاشیست داشت، درگیر تغییر رژیم در اوکراین بوده است. اکنون ایالات متحده این تهاجم را یک حرکت واقعی برای بازپس‌گیری اولویت خود به‌عنوان هژمون جهانی استفاده می‌شود و پس از شکست و خروج از افغانستان که شکست ناتو نیز بود، به دنبال نجات اعتبار از بین رفته‌ی خود است.

بنابراین تردید زیادی در جنوب جهانی برای همراهی با آمریکا وجود داشته است. فکر می‌کنم فشار اصلی از سوی جنوب جهانی صرفاً برای کسب اطمینان از شروع مذاکرات برای صلح است. آنچه تاکنون قابل مذاکره به نظر می‌رسد اعلام اوکراین به بی‌طرفی و اطمینان دادن به روسیه است که در اقدامات ناتو علیه آن شرکت نخواهد کرد. احساس من در این مرحله این است که بی‌طرفی در اوکراین و تعدادی از کشورهای دیگر در مرز روسیه می‌تواند بهترین راه‌حل باشد.

اکنون زمان آن است که واقعاً برای صلح تلاش کنیم، زیرا در بن‌بست قرار گرفته‌ایم. فکر می‌کنم پوتین نیاز به فرصتی دارد تا تحقیر نشود و فکر می‌کنم اوکراینی‌ها می‌خواهند به جهان نشان دهند که با موفقیت در برابر تهاجم مقاومت کرده‌اند. بنابراین اولین قدم آتش‌بس است. سپس مذاکرات سختی بر سر منطقه‌ی دونباس، که جمعیت روسی‌زبان زیادی دارد، انجام خواهد شد، اما فکر می‌کنم این مسأله می‌تواند یک راه‌حل سیاسی داشته باشد و حل‌ناشدنی نیست. یک راه‌حل می‌تواند این باشد که آن مناطق بخشی از اوکراین باقی بماند، اما در عین حال حقوقی به اقلیت بزرگ روسیه اعطا و نگرانی‌های امنیتی روسیه نیز تأمین شود.

سیاست یک بام و دو هوا در واکنش‌های غرب به جنگ چیزی است که برخی از چپ‌ها در غرب به آن توجه کرده‌اند. این واقعیت که روسیه تحریم می‌شود در حالی که از جنگ عربستان در یمن حمایت می‌شود؛ از مقاومت مسلحانه‌ی اوکراین تجلیل می‌شود در حالی که مقاومت مسلحانه‌ی فلسطین در برابر اشغال، تروریسم تلقی می‌شود. احتمالاً کسانی که از جنوب جهانی نظاره می‌کنند کاملاً از این ریاکاری‌ها آگاه‌اند.

درسته، فکر می‌کنم این یکی از دلایلی است که کشورهای جنوب جهانی از تلاش‌های ایالات متحده برای کشاندن‌شان به سمت واشنگتن فاصله می‌گیرند. قطعاً معیارهای دوگانه در قبال با اوکراین در برابر جنگ عراق، جنگ داخلی در سوریه، جنگ طولانی فلسطین و اسرائیل و جنگ نسل‌کشی سعودی‌ها در یمن، همه‌ی این‌ها در جنوب جهانی خیلی روشن است و از پیشینه‌ی واقعی تاریخ آن کاملاً آگاه‌اند. ما فریب نخواهیم خورد.

از همین روست که تلاش برای ایجاد ائتلافی یکپارچه علیه روسیه کارساز نیست. همه می‌دانند که به‌وضوح معیارهای دوگانه وجود دارد و ایالات متحده در واقع از بحران اوکراین برای اعمال دوباره‌ی هژمونی خود استفاده می‌کند. فکر می‌کنم واشنگتن امیدوار بود که بتواند به نحوی گذشته را بازسازی کند و در مورد جنگ‌هایش در خاورمیانه، فراموشی ایجاد کند، اما این کار مؤثر نبوده است.

در غرب به شدت از واکنش چین به جنگ انتقاد شده است. این کشور متهم شده که به پوتین کمک‌های اقتصادی و سیاسی تعیین‌کننده‌ای می‌دهد. در آغاز جنگ، حتی صحبت‌هایی بود که شاید چین تهاجم روسیه را نمونه‌ای برای اشغال تایوان به دست خودش می‌دانند. نظرتان در این مورد چیست؟

چین کاملاً محتاطانه عمل کرده است. این کشور روسیه را محکوم نکرده، اما در عین حال هیچ حرکت سیاسی، نظامی یا اقتصادی انجام نداده که نشان‌دهنده‌ی تحرک مهمی به نفع روسیه باشد. فکر می‌کنم که حتی مقامات آمریکایی و تحلیل‌گران اقتصادی نیز به‌سختی می‌توانند شواهدی مبنی بر مداخله‌ی اقتصادی چین به نفع روسیه پیدا کنند. اگر این‌طور بود، تا حالا در بوق و کرنا کرده بودند. از نظر دیپلماتیک، چین با روسیه متحد شده است، اما در مورد مشروعیت‌بخشیدن به تهاجم روسیه خیلی محتاط بوده است.

وضعیت تایوان خیلی فرق دارد. در اوکراین، هیچ معاهده‌ای بین ایالات متحده و اوکراین، یا اوکراین و کشور دیگری وجود نداشته است. بنابراین وضعیت به همان شکلی که در تایوان هست در اوکراین وجود نداشت. ایالات متحده از طریق معاهده‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی با تایوان مرتبط است. حمله‌ی چین به تایوان احمقانه خواهد بود، زیرا باعث واکنش نظامی ایالات متحده می‌شود و ایالات متحده می‌تواند برای توجیه چنین پاسخی به معاهده‌های موجود از اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ اشاره کند.

دیوانگی خواهد بود که چین دستاوردهای اقتصادی و دیپلماتیک خود با کشورهای جنوب جهانی را قربانی حمله به تایوان کند. بنابراین فکر می‌کنم، در این مرحله، چین از سیاست چین واحد رضایت دارد و ایالات متحده نیز به‌واقع از این سیاست حمایت می‌کند که دولت پکن را به‌عنوان تنها دولت قانونی چین به رسمیت می‌شناسد. چین از وضعیت موجود راضی است، اما به‌طور تبلیغاتی مجبور است دایم تأکید کند که تایوان بخشی از چین است. اگر پکن به‌ناگهان برسر این مسأله سکوت کند، شکست دیپلماتیک بزرگی برای پکن خواهد بود.

بنابراین می‌گویم که تهاجمی به تایوان در کار نیست و چین دیوانه است که این کار را انجام دهد. دریای جنوبی چین پر از نیروهای آمریکایی است و تنگه‌های تایوان

مسیر کشتی‌های آمریکایی است. ما در مورد قدرتمندترین نیروی دریایی جهان صحبت می‌کنیم که متمرکز بر مهار چین در دریای جنوبی چین و تنگه‌ی تایوان است. این نیروی نظامی است که چین جرأت تحریک آن را ندارد، و واقعاً چنین کاری نکرده است. هزینه‌های دفاعی چین در سال‌های اخیر در واقع کاملاً پایین بوده است. ایالات متحده در چند سال گذشته به‌طور مداوم سه‌برابر هزینه‌هایی که چینی‌ها می‌کنند، خرج کرده است. اگر چینی‌ها واقعاً مصمم بودند که از نظر نظامی با ایالات متحده همسان شوند، شاهد افزایش بسیار بیشتری در هزینه‌های نظامی‌شان بودید. اگر به ناوهای هواپیمابر نگاه کنید - که در صورت وقوع درگیری دریایی بسیار مهم است - چین فقط سه ناو هواپیمابر دارد که از طراحی‌های قدیمی دوران شوروی است. بنابراین در برابر پیشرفته‌ترین فناوری USS Gerald R. Ford فناوری هواپیماهای دهه‌ی ۱۹۷۰ را دارید - که کاملاً غیر قابل مقایسه‌اند.

برخی مفسران گفته‌اند که تحریم‌های غرب بر روسیه، باعث شتاب بخشیدن به جهانی‌سازی‌زدایی می‌شود و در نتیجه‌ی آن اقتصاد جهانی در وضعیت جدیدی از نوع جنگ سرد به دو اردوگاه تجزیه می‌شود، یکی پیرامون پکن و دیگری پیرامون واشنگتن. دیدگاه شما در این مورد چیست؟ فکر می‌کنم واشنگتن می‌خواهد شرایطی ایجاد کند که تحریم‌های مالی و اقتصادی علیه روسیه واقعاً به اقتصاد روسیه آسیب بزند، و فکر می‌کنم می‌بینیم که این تحریم‌ها شمشیر دولبه هستند، زیرا به غرب نیز آسیب می‌زند. اروپا باید بسیار محتاط باشد، زیرا به منابع انرژی روسیه به‌شدت وابسته است و نمی‌تواند به‌عرضه‌ی ایالات متحده تکیه کند، به‌خصوص بعد از رسیدن زمستان. خیلی شک دارم که خطوط تأمین انرژی بین روسیه و اروپا در حد زیادی قطع شود.

فکر می‌کنم تحریم‌ها به روسیه آسیب می‌زند، اما احتمالاً نه آن‌قدر که غرب می‌خواهد. در مقایسه با کشورهایی مانند عراق یا حتی آفریقای جنوبی دوران آپارتاید، روسیه اقتصاد بسیار بزرگ‌تری است و از نظر اقتصادی روابط مهمی با جنوب جهانی دارد. بنابراین، آن سوابق لزوماً دقیق نیستند، زیرا روسیه بازیگر بسیار بزرگ‌تری است. و تحریم می‌تواند اثر معکوس داشته باشد، زیرا حتی مطبوعات غربی می‌گویند که این

تلاش برای انزوای اقتصادی روسیه با واکنش منفی در آن‌جا روبرو شده است، بدین معنا که به ناسیونالیسم حامی پوتین دامن زده است. البته مقاومت شجاعانه‌ی ضد جنگ علیه پوتین در روسیه وجود داشته است، اما من فکر می‌کنم بسیاری از روس‌ها اسیر این جنون ناسیونالیستی شده‌اند.

حس می‌کنم که این تحریم‌ها نوعی هشدار است و این هشدار در واقع به چین است. پیام این است: «اگر روزی وارد مبارزه‌ای جدی با غرب شوید، این همان چیزی است که با آن روبرو خواهید شد.» چین این را می‌داند، و به همین دلیل است که در این مرحله به هیچ نوع اقدام عجولانه‌ای دامن نزده که باعث تحریم‌هایی از این دست بشود. روسیه در برابر تحریم‌های اقتصادی و مالی بسیار آسیب پذیرتر از چین است، زیرا پکن از لحاظ مجموع روابط اقتصادی که با جنوب جهانی توسعه داده، بسیار پیچیده‌تر است. علاوه بر این، اقتصاد ایالات متحده به شدت به ظرفیت تولیدی‌ای وابسته است که شرکت‌های فراملیتی در چین ساخته‌اند و تولیدات آن سپس به ایالات متحده صادر می‌شود. بنابراین تحریم‌ها به همان شدت که علیه روسیه اثر می‌کند، علیه چین مؤثر نیست.

فکر می‌کنم که برنده‌ی بزرگ این وضعیت کلی می‌تواند چین باشد. در این مرحله در برابر عواقب جنگ اوکراین از خود محافظت کرده، از نظر تلاش برای جلوگیری از گسترش کرونا مشکلات خاص خود را دارد، اما به نظر می‌رسد که از نظر سیاسی، اقتصادی و سیاست خارجی، بسیار بهتر از ایالات متحده از وضعیت کنونی خارج می‌شود. ایالات متحده و اروپا در تلاش برای منزوی ساختن پوتین به تلاش طاقت‌فرسایی دست زده‌اند و فکر می‌کنم چین که یکی از شرکت‌کنندگان اصلی در این درگیری نیست، خیلی بهتر عمل می‌کند.

جنگ بحران تورم جهانی را تشدید کرده است. خاورمیانه و آفریقا بخش بزرگی از گندم خود را از اوکراین و روسیه وارد می‌کنند. غنا نرخ بهره‌ی خود را به ۱۷ درصد افزایش داده است تا تورم را کاهش دهد. تحلیل شما از وضعیت اقتصادی در جنوب جهانی چیست؟

به دلایل مختلف، تورم در شمال و جنوب در حال افزایش است. به سبب مشکلات ناشی از همه‌گیری کرونا، فشارهای تورمی از قبل وجود داشت. بخش بزرگی از فشارهای تورمی ناشی از جابه‌جایی در زنجیره‌ی تأمین شرکت‌های بزرگ جهانی است، و فکر می‌کنم یکی از درس‌ها مربوط به آسیب‌پذیری این زنجیره‌های تأمین، نه فقط در برابر جنگ، بلکه در برابر بیماری‌های همه‌گیر و وضعیت ناگوار آب‌وهوایی است. یکی از نتایجی که انتظار می‌رود این است که بسیاری از کشورها از این وابستگی به زنجیره‌های تأمین جهانی دور شوند و بیشتر به توافق‌نامه‌های همکاری منطقه‌ای روی آورند.

تورم ناشی از جنگ به‌ویژه در مورد گندم و نفت شتاب پیدا کرده است. تأثیر کنترل انحصاری کشورهای تولیدکننده‌ی نفت چیست و تأثیر جنگ چه قدر است؟ تفکیک این دو بسیار سخت است. زیرا حتی وقتی جنگ متوقف شود، کشورهای تولیدکننده‌ی نفت می‌خواهند که قیمت آن بسیار بالا بماند. شک دارم مانند ابتدای شیوع کرونا که در بسیاری از موارد قیمت بیش از ۵۰ درصد کاهش یافت، شاهد کاهش قیمت‌ها باشیم. فکر می‌کنم که در سطح پایین‌تری نسبت به الان تثبیت خواهند شد، اما مطمئناً سقوط چشمگیری نخواهند داشت. و اگر به میزان قابل توجهی کاهش پیدا نکنند، احتمالاً به این معنی است که قیمت کالاها نیز بالا باقی خواهد ماند. و این امر نیز با مشکل زنجیره‌ی تأمین جهانی پیچیده شده است.

با این حال، یکی از عواملی که در مورد تأثیر آن بر تورم واقعاً اغراق شده است، افزایش هزینه‌های رفاهی دولت به دلیل بحران همه‌گیری است. هزینه‌های زیادی برای حمایت از سطح زندگی از محل کسری بودجه وجود داشت، و اکنون برخی اقتصاددانان می‌گویند که این عامل تورم است - فکر نمی‌کنم درست باشد. من فکر می‌کنم علت اصلی مشکلات در زنجیره‌های عرضه‌ی جهانی، افزایش قیمت نفت، و پی‌آمدهای جانبی آن بر قیمت کالاها بوده است.

به نظر می‌رسد که شاهد تجدید حیات حمایت از ناتو و افزایش هزینه‌های نظامی در غرب هستیم. به‌عنوان یک ضد امپریالیست، آیا این مسئله شما را نگران می‌کند؟

در ایالات متحده، بخش بزرگی از این‌ها به تحولات داخلی مربوط می‌شود. جو بایدن از اوکراین و نگرش نسبت به چین برای حل‌وفصل شرایط جنگ داخلی غیررسمی که اکنون در ایالات متحده وجود دارد استفاده می‌کند. شما کشوری دارید که در داخل به شدت قطب‌بندی شده است، بنابراین توانایی خلق یک دشمن خارجی یکی از راه‌هایی است که با آن می‌توانید پایگاه دونالد ترامپ را خنثی کنید و به‌ظاهر از همکاری ملی برخوردار باشید. فکر نمی‌کنم که این کار واقعاً مؤثر باشد، اما آن‌ها همراه با هزینه‌های نظامی بالاتر به این دستورکار ادامه خواهند داد. این هزینه‌ها در حال حاضر بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار در سال جاری است و احتمالاً بیشتر هم خواهد شد. این امر تأکیدی است بر اهمیت احیای واقعی جنبش ضد جنگ و این که جناح چپ حزب دموکرات موضع ضد جنگ بسیار قوی‌تری بگیرد و این جنون ناسیونالیستی را که بایدن در تلاش ایجاد آن است، متوقف سازد.

در اروپا مسلماً تحولی در جهت نظامی‌گری به‌ویژه در میان نیروهای لیبرال و محافظه‌کار وجود دارد. می‌بینیم بوریس جانسون برای گرفتن عکس با ولودیمیر زلنسکی می‌رود، و این جنگ با توجه به مشکلات واقعی او در داخل، فرصت بزرگی برای‌اش بوده است. نمی‌دانم این لحظه‌ی ناسیونالیستی چقدر طول خواهد کشید، اما فکر می‌کنم مردم در بریتانیا آن قدر که بوریس جانسون فکر می‌کند ساده‌لوح نیستند. در مورد منطقه‌ی اصلی اروپا، وابستگی زیادی به انرژی روسیه وجود دارد که همچنان مشکل‌ساز خواهد بود. آلمان تحت رهبری سوسیال‌دموکرات‌ها همچنان در برابر واشنگتن انعطاف به خرج می‌دهد، اما فکر نمی‌کنم از منظر دیدگاه اروپایی طرفدار ایالات متحده، مانند زمانی باشد که آنگلا مرکل در قدرت بود. در فرانسه، نمی‌دانیم چه اتفاقی قرار است بیفتد: اجتماع ملی با مارین لوپن می‌تواند در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری پیروز شود، و همان‌طور که همه می‌دانیم، راست افراطی اروپایی بیشتر با پوتین متحد است. ویکتور اوربان در مجارستان، یکی دیگر از چهره‌های راست افراطی که به‌تازگی بار دیگر انتخاب شده است، اتحاد نزدیک‌تری با روسیه دارد.

بنابراین درست است به نظر می‌رسد که حرکتی برای افزایش هزینه‌های نظامی و در جهت ناتو وجود دارد. اما وضعیت داخلی در بسیاری از این کشورها آن قدر سیال است که نمی‌توان گفت این امر به ائتلافی قدرتمند بین اتحادیه‌ی اروپا، بریتانیا و ایالات

متحدہ منجر خواهد شد. نتیجه‌ی کوتاه‌مدت می‌تواند تقویت ناتو باشد، اما در میان‌مدت و بلندمدت، می‌توانیم شاهد تضعیف اتحاد غرب باشیم.

فکر می‌کنم این چیزی است که اکثر تحلیلگران وقتی به وضعیت ژئوپلیتیک ایالات متحده و اروپا نگاه می‌کنند از قلم می‌اندازند؛ نمی‌توانید صرفاً به سیاست خارجی نگاه کنید و مبارزات سیاسی داخلی را در تحلیل خود در نظر نگیرید. احساس می‌کنم اگر می‌خواهیم جهت‌گیری درازمدت غرب را در این صحنه‌ی بین‌المللی جدید ببینیم، واقعاً باید به این عامل توجه کنیم.

پیوند با منبع اصلی:

<https://jacobinmag.com/2022/04/russian-invasion-ukraine-us-sanctions-inflation-global-economy/>